

و گفتم خاص عطا شد انگاه گفت بنشین چون بنشینم فرمود که هزار بار سوره اخلاص
 بخوان بخواندم فرمود که در خانواده ما همین یک شبانه روز مجاهده است امروز و شب برو
 روزه دار همین که این درویش بر حکم اشارت بابشارتت محذوم یک شبانه روز لطافت
 گذرانید چون دوم روز شد بخدمت خواجه رفتم گفتم بنشین بنشینم گفتم نظر بالا کن چون
 سوی آسمان نظر کردم گفتم چه می بینی گفتم هزار عالم تا عرض عظیم فرمود و فر
 نظر کن چون در زمین نظر کردم فرمود که تا کجای می بینی گفتم تا تحت اثری باز فرمود که زمین
 و سوره اخلاص هزار بار بخوان بخواندم فرمود که بالا نظر کن نظر کردم گفتم این زمان
 چه می بینی گفتم حجاب عظیم فرمود چشم پیش کن ببین که پیش کردم فرمود که باز کن باز کرد
 و در انگشت خود مرا نمود و گفت چه می بینی گفتم هزار عالم می بینم همین که این گفتم
 فرمود بر که کار تو تمام شد بعد از آن خستی پیش بود فرمود که این را بر کن چون برنگزیدم شتی
 و نیاز زربو و گفت ببرد درویشان را صدقه کن درویشان را صدقه کردم باز آمد گفتم
 چند روز صحبت ما باش گفتم از فرمان ناچار است بیایم انگاه خواجه عثمان مسافر شدند
 جانب خانه کعبه اول مسافری دعا گوی همین بود الغرض رسیدیم در شهری که جماعت
 متحیران را دریافتم که از خود خبر داشتند چند روز صحبت ایشان بودیم آخر شنیدند که
 از امر و تاجیه ایشانست در عالم متحیرند که در عالم صحب نماید و اندکگاه سعادت یافت
 خانه کعبه رسیدیم آنجا مراد دست گرفت بخدای سپرد و در زیر پاودان خانه کعبه بناجا
 کرد و باب این درویش آواز آمد که ما معین الدین حسن بخیری اقبال کردیم چون آنجا
 باز گشتیم در مدینه آمدیم بر سر روضه سید کات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
 آمدیم برین درویش فرمان شد که سلام کن سلام کردم و آواز برآید از روضه خواجه علی

علیه السلام با طلبه اش حاج تبر و بجا لیت رسیدی بعد از آن در شهر چرخان آمدیم بزرگوار
بود و برادر دینم که از پیشگان خواجه جنید بغدادی رحمة الله علیه بود و صد و چهل سال بود
از خدمت غول ناما کی که پاشی نهشت از انحال سوال کردم جواب گفت که وقایک درین شهر بود
بهوای نفس خواستم که ازین صومعه بیرون آیم همین که پای از صومعه بیرون نهادم آواز آمد که
ای مدعی عهد بیرون بود که از صومعه بیرون نیایم بگر فاسوشش کردی کار و موجود دوشتم
پای را بریدیم و بیرون آمدیم آخر روز چهل سال هست که این پسر را بریدام و در عالم تحریر
مبتلا شده ام میدانم که فرمای قیامت این رویان درویشان چگونه خواهند نمود و نگاه
از آنجا باز گشتم و در آنجا دیدم بزرگان آنجا را نیز در یافتیم هر یکی را در عالم دیگر دیدم که مصیبت
در قلم نیاید مدت دو سال بخدمت خواجه سافرو بودیم بعد از آن چون از عالم سفری باز
به بغداد آمدیم خواجه بملکف شد و بعد از آن نیز چند کاه نشاندند و ده سال دیگر ابروی
و جامه خواب خواجه بر سر کرده برابر فرستم همین که هفت سال رست شدند نگاه خوابه باز
در بغداد آمد و حجره گرفت این در پیش را فرمان شد که درین روز بیرون نرویم آمد اما شما
می باید که هر روز بوقت چاشت بر من بیایید تا غریب فقر شما را بگویم تا که بعد از من
یا دگاری مانده پس این درویش بر حکم فرمان خواجه همچنان میکرد هر روز بخدمت خواجه در مقام
عزالت حاضر میشد و آنچه از زبان مبارک ایشان شنیده می شنید از او قلم آورد و مثل در پیش
مجلس که آخر میسه آمد مجلس اول سخن در حکما ایمان افتاده بود مجلس دوم
در مناجات متر آدم صفی افتاده بود و در گرفتن آفتاب و مهتاب که نجس و کسوف گرفته
مجلس سوم در خرابی شهر با افتاده بود مجلس چهارم سخن در فرمانبرداری از نادان افتاده بود
مجلس پنجم سخن در حکما مقدمه و اول افتاده بود مجلس ششم سخن در شراب نوشان

افتاده بود و مجلس هفتم سخن در آداب و مواعین افتاده بود و مجلس هشتم سخن در تخریفات گفتن
 افتاده بود و در فضیلت سفره هجده مجلس نهم سخن در کسب کردن افتاده بود و مجلس دهم
 سخن در صیبت و در فضیلت و خیران افتاده بود و مجلس یازدهم سخن در شستن جان و
 افتاده بود و مجلس دوازدهم سخن در احکام سلام کردن افتاده بود و مجلس سیزدهم سخن
 در کفاره نمازهای گذشته و در فضیلت بیداری شب افتاده بود و مجلس چهاردهم سخن
 در فضیلت حمد و سوره اخلاص افتاده بود و مجلس پانزدهم سخن در اهل جنت افتاده بود
 مجلس شانزدهم سخن در فضیلت سجده افتاده بود و مجلس هیفدهم سخن در دنیا و گرداوردن
 مال و در گریستن کوفت و کان افتاده بود و مجلس هجدهم سخن در عطسه و ن افتاده بود
 مجلس نوزدهم سخن در بانگ نماز افتاده بود و مجلس بیستم سخن در مومن افتاده بود و مجلس
 بیست و یکم سخن در رد و اگر در حاجت برادر و مسلمان افتاده بود و مجلس بیست و دوم
 سخن در کیفیت آخر الزمان افتاده بود و مجلس بیست و سوم سخن در تفکیر یاد کردن مرگ
 افتاده بود و مجلس بیست و چهارم سخن در فضیلت چراغ و مسجد و روشن فرستادن
 افتاده بود و مجلس بیست و پنجم سخن در باب درویشان افتاده بود و مجلس بیست و ششم
 سخن در استین در از و شلوار یا شجیه افتاده بود و مجلس بیست و هفتم سخن در امیران جاهد
 عالمان که دنیا را دوست دارند و در فضیلت صدقه دادن که مستحق صدقه باشد و افتاده بود
 مجلس بیست و هشتم سخن در توبه و اهل سلوک افتاده بود و آغاز کتاب در مجلس اول
 سخن در احکام ایمان افتاده بود و فرمود که روایت کرده امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه
 از پیغمبر علیه السلام پس بدید که ایمان بر سه است یا پوشیده به پیغمبر علیه السلام گفت که بر سه
 است و لباس و تقوی است و مالش فقه است و دارویش علم است و ایمان گفتار است

بِقَوْلِ شَهِادَاتٍ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
انگاه فرمود که ای درویش بیان زیاده و کم نمیشود و هر که این سخن گوید بر خوشی و بدی
انگاه گفت که چون بر رسول علیه السلام فرمان آمد که برو با کافران کارزار کن تا ما بگویند
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ همین که رسول علیه السلام کارزار کرد و همه گواهی دادند که خدای یکتا
پس نماز فرمودند پذیرفتند پس کوفه فرمودند پذیرفتند پس وزه فرمود و آنرا پذیرفتند پس حج فرمود
آنرا پذیرفتند بعد از این آن را آوردن بخداستعالی پس فرمود که این پیغمبری از آسمان است
اما زیاده و نقصان اندر نماز و روزه و غیر آن است هر که فرائض نماز بگذارد و نقصانی در آن
خداستعالی ببرد و ایمان نقصان نکند بگویند فرشتگان را که بنگرند به حج ضلوه و بطوح کرده
که بدان نطیغ فریضه و تمام کنند و اگر فریضه با تمام نکند و سه چهارم قطع نموده باشد و در آن
کرد و مگر رحمت خدا و آریشش بایشفاعست رسول علیه السلام ما قول تسلیت است هر که
فریضه ها را استکسر شود و کار کرد و بخداستعالی اما اصل بیان زیاده و نقصان نشود و انگاه گفت
که سیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده که از پیغمبر علیه السلام پرسیدم از ایمان فرموده
نویست که اندر دل مؤمن پدید آید هر چند بنده نکوئی بمیش کند سپیدی و لعل زیاد شود
چون بزیکی کردن استقامت کند همه دلش سفید شود و بر چنان چهره دلش سفید شد جلالت
ایمان در دلش و در انداز جمله دوستان گشت اما اتفاق در زمین تاریکیست که اندر دل پدید
پیر چندی بیشتر کند سیاهی دلش زیادت گردد و چون بر بدی استقامت کند سیاهی دلش سیاه
شود و منافق تمام گردد و چون منافق شد از رحمت خدا دور میرد گشت بد حال شود دنیا و آخرت
بر بند که چگونه گردد و انگاه گفت که ای درویش اگر دل مؤمن بشکافی جز سیاهی در دل او
جز سیاهی نباشد و اگر دل منافق بشکافی همه سیاهی و سیاهی چند از آن فرمود که شنیدم از پیغمبر خود

که انیس بن مالک روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که اصل ایمان زیاده نقصان
نشود و لکن ایمان را حذر می است هر که گوید ایمان زیاده و نقصان نیست و تجاوز کرده باشد
اما اصل ایمان آنست که بگوید لا اله الا الله محمد الرسول الله و خداوند عز و جود
و زکوة و حج و سر و تن شستن است از جنابت و هر که درین نیکیها زیادت کند و شستن با وضو
کرد و هر که درین نقصان کند و شستن کم شود آنگاه فرمود که خدا تعالی مومن را از اعمال
پرسد و از ایمان نه پرسد و منافق را از تصدیق پرسد و کافران را از ایمان پرسد و
ایمان بدون تباها شود مگر بفرستگاه خواهد فرمود و هر که نماز را عدا ترک کند کافر گردد و هر که
این حدیث را نه قال من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر ابع
و حب القتل عند الشافعی یعنی هر که نماز را عدا ترک گیرد بدستی و رستی کافر گردد و پیش
اینست نزد شافعی که او را بکشند همین که خواه این فوائد تمام کرد و مشغول شد عاگو
تر گشت انچه شد علی ذکاک مجلس و و هم سخن در مناجات متکرر دم صلوات الله علیه
فنا ده بود و فرمود که شنیده ایم از خواجها صاحب الدین یوسف حشمتی قدس الله سره العزیز
انکه در کتاب نوشته دیده ام بر روایت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که رسول علیه السلام
گفت که چون خدا تعالی گفت فکلفی الله و من لیس به کما یت و این
آنوقت بود که آدم میگرفت خدای تعالی گفت که ای آدم از من سبکتر نیستی گفت نه
یا رب و لکن شرم دارم از تو ازین دولت که من کردم بعد از آن سخن در گرفتن ماهتاب
و آفتاب افتاده بود و بر لفظ بسیار که را ند که روایت است از ابن عباس رضی الله عنه که
وقتی در عهد رسول علیه السلام که ماه گرفتند از رسول صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند
رسول علیه السلام گفت که آفتاب و ماهتاب را که میگیرند چون گناه بندگان در دنیا

شخص خرابی شهر با افتاده بود و لفظ مبارک را ند که در آخر الزمان شهر از شومت کسان
بندگان خراب شوند چنانچه شنیدم از زبان خواجہ قطب الدین مودود حقیقی قدس سره
الغریز که وقتی مسافر بودم بجانب سمرقند شنیدم از زبان بزرگ و اور و سبک و از ان
علی رضی اللہ عنہ کہ چون این آیه فرود آمد قوله تعالی وَاِنَّ مِنْ قَوْمٍ لَا يَخْلُقُوْنَ
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ لَنْ يُوَفَّوْهُمُ عَهْدًا اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ اَوْ كَانَ ذٰلِكَ فِيْ كِتَابٍ
مَسْطُوْرًا ایعنی هیچ شهر نیست کہ پیش از آنکہ قیامت آید غذائی و بلائی در آن شهر فرود
و آن شهر را زود ویران گردانند نگاه فرمود که در آخر الزمان حصیها بسیار شود و مکه حرم
ویران کنند و مدینه از قحط ویران شود و از گرسنگی همه بمیرند و بصره و عراق از شومت میخواران
خراب گردد و بلخ و در آن منزل گردد و همگنان از شومت و خراب شوند و شام از ظلم شاهان
خراب گردد و بلخ از آسمان بیار و روم از بسیاری لوطت خراب گردد و از آسمان بکارد
کہ جلا خلق خفته باشند چون سنگ خوک گردند و خراسان تا بلخ از شومت محنت گری و صحرای
تجارت که خائن باشند ویران گردد و سمانان همه در آوار گردانند نگاه فرمود که شنیدم
از زبان خواجہ مودود حقیقی قدس سره الغریز خوارزم و چند شهر دیگر حوالی آن از شومت
مرا میرا و می کہ بسیار خورند خراب شوند و یکدیگر بکشند و هلاک گردند اما سیوستان را با
سخت و تپها و زلزله که بهما را پاره پاره کنند و اهل آن شهر نیست گردانند نگاه فرمود که
خرابی مصر و دمشق از سبب این بود که در آخر الزمان زمان را بکشند و بر دار کنند و بگویند کہ
این فاطمہ بنت خاک در دهن ایشان پس همه را در زمین فرو بردند اما ویرانی سدا از حرم
باشد و ویرانی پسند از سبب آن باشد چون فساد و زنا با و شراب خوردن بسیار باشد
با و فرمان دهد تا همه را هلاک کنند نگاه فرمود که چون همه شهر را بمثل و مانند آن خراب

[illegible]

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که اگر از جهان خارج
 خواندگان زن نرو و بلکه از شوی و در شود پس از چه نیکیهای خود چنان بیرون آید که
 مادر از پوست و بزه چندان باشد که بقدر زیگ بیابان و اگر آن زن بمیرد و شوی
 از وی خوشنود نباشد بختاورد و در رخ از برای او بکشایند و اگر شوی خوشنود باشد
 بختاورد و درجه از بهشت بنام وی بر آید بعد از آن خواجه فرمود که در تنبیه نام ابواللیث محمد
 نوشته دید که هر زنیکه روی خود را با شوی خوش ترش کند و در روی شوی ترش نکند و
 بعد و بر ستاره که بر آسمان باشد یک گناه بر او بنویسند آنگاه فرمود و اگر شوی را در یک ساج
 یعنی ریخ برود و در سوراخ بینی خون و آن زن ریخ و خون را بنویسند بر شوی تمام کند از
 پس ای درویش اگر بدون خدا استغالی کسی را سجده کردن و ابودی رسول علیه السلام فرمود
 زن آن را که سجده کنند می مشوهر آن را آنگاه سخن در برده از او که در آن افتاده بود و چنان درو
 بخت نیست خواجه بیام روی بر زمین نهاد و برده بود و بخت خواجه او را از او کرد و خواجه دعا
 از زانی داشت آنگاه خواجه فرمود که رسول علیه السلام گفت هر که برده از او کند خدا متعالی
 بفرماید تا بنویسند بهر گز که در تن او باشد ثواب بیجا میری و از دنیا بیرون نرو و تا خدا استغالی
 گناهان خورد و بزرگ او عفو کند و مادر و پدر از اهل و با هم افتاد تن که اقربای او باشند از او
 بیامزد و بهتر از سویی که در تن اوست شارسنای در بهشت بنام او بنام کنند و بهر گز که در
 آن بنده باشد نورش دهند و بریل صراط چون برق بگذرد و شمس در بهشت آسمان
 اولیا خوانند و پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت هر که بنده را از او کند از دنیا بیرون نبرد و تا
 جاگاه خود در بهشت نرسد و در وقت جان دادن ملک الموت فرود وید و در بهشت
 آنگاه فرمود و هر که بنده برده از او کند از دنیا نرو و تا شرب بهشت نخورد و جان کند بر

آسان شود و در قیامت در زیر سایه عرش باشد و حیاتب و برکت رود نگاه فرمود
 اهل عشق بروگان را با بنای آن روز و در دوست آزاد کرده اند تا قیامت خبر باشد که
 اند و فرخ خلاص شود نگاه فرمود که چون رسول علیه السلام این فوائد میفرمود و میگویند
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه بخواست بایستاد روی بر زمین نهاد عرض کرد که یا رسول الله
 من بخت برده دارم اگر فرمان شود بخت برده برای رضای آل که خوشنودی که دوست
 آزاد کنم رسول صلی الله علیه و آله گفت نیکو باشد بعد از آن امیر المؤمنین ابو بکر بخت فخر برده
 بخد مت رسول علیه السلام آزاد کرد و در حال جبریل علیه السلام فرو داد گفت یا نبی الله صلی
 قرآن بچنین است هر برده که امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه آزاد کرد و هر گوی که در آن
 بود و هر کس از بخت گنهگار تو بپا میزیم و هزار درجه بنام امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 بنا گردانیدم نگاه امیر المؤمنین عیسی بن خطاب رضی الله عنه بخواست و گفت یا رسول الله
 من نیز بخت برده دارم ده برده از آن برتخت خدا تعالی و تو که رسولی هست آزاد کردم
 چگونگی باشد رسول علیه السلام فرمود نیکو باشد و دعای خیر از زانی دشت همان نان جبر
 علیه السلام فرو داد گفت یا محمد صلی الله علیه و آله سلم برده که عمر رضی الله عنه آزاد کرده است
 بعد و هر موی که در تن زندگان بود پانصد کس از بخت تو از آتش و فرخ خلاص دادم یا
 درجه و بخت بنام عمر رضی الله عنه بنا کردم بعد از آن امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
 صد برده برای رضای خدا تعالی و رسول علیه السلام آزاد کرد و رسول علیه السلام و
 از زانی دشت چچنان جبریل علیه السلام بر رسول علیه السلام فرو داد گفت یا رسول الله
 هر برده که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه آزاد کرده است و بیست چچا کس از بخت تو آزاد
 شدند و این گشتند از آتش و فرخ چچنان امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بر پا خاست

و مرض نمود که یار رسول الله ص من هیچ ندارم جان خود را در راه خدا استعالی و بر تمام بود و این
چنین که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه این مقدار گفته ماند بهمان زمان جبرئیل علیه السلام فرمود
گفت یار رسول الله فرمان میشو که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از آن ماست و هیچ ندارد
اما بیست و ده هزار عالم را آوریده ایم بدستی و راستی که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را از هر عالم
و ده هزار نفر آدمی از دست تو از آتش و دوزخ خلاص دادیم آنگاه فرمود که ای درویش من که
چیزی ندارم اگر از نیست خود چیزی در راه خدا استعالی بدی و یا زمانی در خود شکستی اگر دکن
چیزی ندارم که در راه خدا استعالی دهم شکستی ساعت او را بیست و ده هزار پیرده آزاد کرده و اگر آن
ادب نویس پس ای درویش شکستی بکتمان این کار با دار و آنگاه فرمود که برده آزاد کند
از دنیا بیرون نیاید تا جای خود و در بهشت زبیدی آنگاه فرمود که اهل سلوک دنیا را نیز از دوزخ
و بهشت اندر زیر آیه و نوحی و بیاضل همه ضلالت است پس هر مردم که در تاریکی ضلالت افتاد
بیرون آمد و او است که خود را درین مردار دست و پا نیالاید تا به مقامی بتواند رسید آنگاه
فرمود که اهل عشق بندگان را بر آرزو و غریه اند و در راه خدا آزاد کرده اند تا فرمای قضاست
از آتش و دوزخ خلاص یابند آنگاه فرمود که بزرگ در جنب بود هر که بخیرت ایشان بیاید
بجهت یا بوس آن بزرگ بفرمود که برو یک برده خدمتی برای من بیا چون آن بنده
یک نفر برده بیاوردی آن بزرگ بفرمودی که آزاد کن چون آزاد کردی این سخن بگفتی مگر
من و تو بطریق این برده از آتش و دوزخ خلاص یابیم چنان که خواهی این فوائد تمام که مشغول شد
و عاگوی بازگشت احمد الله علی ذاک مجلسین سخن در حکام صدقه دادن افتاده بود
خواجہ فرمود که رسول علیه السلام را این پرسیدند که اعمال کدام فاضل است پیغمبر علیه السلام
گفت صدقه دادن که این برده است از آتش و دوزخ پس پرسید که صدقه چیست گفت حاجت

همراه ایشان روان گردان انگاه فرمودند صدقه دادن از هفتاد هزار از آن و کسین از آن
 که وقتی خواججه حسن بصری رضی الله عنه را پرسیدند که قرآن خواندن فایده دارد یا صدقه
 فرمود که از رسول صلی الله علیه و سلم مرویست که یک سالان و پانزده هزار صدقه ببرد بهتر شد
 و او را که هزار بار قرآن بخواند آنجا که خواججه فرمود که وقتی جوهری در میان بازار سنانا دو سال
 که گریه میمانان بر کماله سید ابرو وقت او خواججه حسن رضی الله عنه گذشت گفت که تو بیچاره
 این خیر تو قبول نیست آن جوهری گفت که اگر قبول نیست باری اومی بیند و میداند انقض
 خواججه حسن بصری رضی الله عنه از نو بگذشت در خانه که به طواف میکرد و زیر ناف او خاک کوبید
 چه بیند یک پیری سمر سجده و نهاده ربی ربی میگوید آقا زلبیک عبدی برمی آید خواججه
 بصری آنجا ایستاده شد بین که پیر از سجده بر بر کرده چه بیند که همان پیر است آن پیر
 خواججه حسن آنرا ذکر کرد که ای خواججه حسن مرا می شناسی گفت خیر گفت متین جوهری که کس را
 مان میدادم و پیری که خیر بهم قبول کرد و هم بخواند پس ای خواججه حسن کار در قضا قدرت
 خداست و تو جل کسی ندان که حاقبت مردم چگونه میشود و انگاه خواججه فرمود که در سلوک
 نوشته دیدم خواججه بر اینم گفتم یکدم حق و او را بتر از عباد میسازد و فاضلتر است از آنکه برده
 و فاضلتر است از آنکه شب قیام کنند و انگاه خواججه فرمود و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از
 رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدند که قرآن خواندن فاضلتر است یا صدقه دادن گفت
 صدقه زیرا که صدقه ایمن کنش و دفع انگاه فرمود و صدقه نوبر دل است و صدقه
 کلامین حور است و صدقه فاضلتر از هزار رکعت نماز که بگذارد و انگاه خواججه سهر رین محل
 فرمود آنرا که امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه تجربه کرد و گویم پوشیدنیست از
 دنیا در میان آورد و نظر مبارک رسول صلی الله علیه و سلم صدقه داد و در راه خدا

و رسول علیه السلام ای ابو بکر و خیر و دنیا که بی آن میسر نیست چیزی بر خود داشته
گفت ای رسول و بعدین حکایت بود که متهر جبرئیل رسید پرسیدند که یا اخی جبرئیل
امروز چیست که لباسی پیشین کرده گفت یابنی الله موفقت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله عنه فرمان شده است تا ما نیز این لباس بکنیم نگاه فرمود صدقه نورست و صدقه
کابین خود صدقه فاضل تر از هزار کعبت نماز که بگذار و نگاه خوابه فرمود که صدقه داو
میر نماز کند رافان ستم است که صدقه دهند صدیق است و دوست خدا عزوجل است
انگاه خواجه فرمود که چون روز قیامت شد قومی در زیر سایه عرش باشند که پیش از مرگ خود
صدقه داده باشند و آن صدقه قبه بر سر گرد و صدقه دهند رارای بهشت بسوی بهشت و
هرگز از رحمت خدای قنای و دور نباشد انگاه خواجه فرمود که خدا شقایی
فرموده است که سخیان دوستدار من هستند و سخیان را عذاب گور نباشد و شدت
قیامت نشود انگاه خواجه گفت که زمین فخر میبندد به سخیان و هر روز و شب هر سخی
بگذرد و یکی در نامه اعمال او بنویسند انگاه خواجه گفت که سخیان هزار سال پیش از
همه مردم بوی بهشت یا بند و هر روزی ثواب پنجپهره بنام ایشان بنویسند
انگاه سخن در آن افتاد و بود که اولیاء خدا نفس خود را در دهگان سال با آرزو رسانیده اند
چنانکه می آرند خدمت خواجه ابو تراب زاهد را بهشت سال آرزوی نان تنگ به ضیاع بود
که نفس خود را ندانند چنانچه روزی در خاطر مبارک بگذشت که اگر امروز برسد فقط بدان کنم الغر
بوقت نماز دیگر خواجه ابو تراب بجهت تجدد و وضو بیرون صحافت کو دکی سیاه دست دامن
خواجه زد که دیر روز کالای من بوده امروز باز آمد که تا دیگر کالای منی ببری و فریاد برد که فرد
در خلقی گردانند کبری چیزی چیزی میگفت و سخیان پیران کو دکی بنیاد و خواجه ابو تراب

نشست و چون گرفت او نشست و نیز و خواجه ابوتراب می شمر و نه چنانچه شصت نشست شد
 همدان مردی رسید خدمت خواجه را بشناخت بانگ بران پدر کوک زد که این دروست
 آما خواجه ابوتراب بخشی بهت کرسی به خدمت پیش آمدند که ماند انستیم الغرض بهر آن که
 خواجه ابوتراب را بهر از اعرانه اگر آمد در خانه خود آورد و قضا را در خانه خواند و بیست و هفت
 مسجود بود و طبعی کرده پیش آورد و همین که خواجه بیدار ساعتی بنشیند و گفت ای خواجه این عالم
 خود را بر و اگر ناخونده شست شست خورد و مباد این بخورم بلای از آسمان منزل گردد که
 دستان ناخیز گردم پس از زوی است ساله خود را ندان و همچنان از خانه آن مرد بگریخت و رفت
 برفت انگاه خواجه حکایت ابراهیم خواص رحمة الله علیه فرمود که دوازده سال از زوی است
 آن زمان که طفل ایشان نزد یک رسید ناچار بر آوردند پیش خواجه ابراهیم خواص نهادند خدمت
 خواجه ناچار بدست گرفت مردی پیش نشست سسته بود و او داد که تو بخور دکان مرد بدست و بر کشتی
 چراغی خورم که نسکینی جای شود خدمت خواجه گفت نباید که بگویند ابراهیم بوقت زرع زمان بخور
 پس این مجلس حکایت دیگر فرمود که ابراهیم در هجده سال سپید خور و او در مکه میکان پرسید که
 شما چه میوه می خورید خدمت خواجه ابراهیم او هم گفت که این زمین اشکری است بسیار
 بخور و در همین که خدمت خواجه این فواید تمام کرد مشغول شد دعا گوئی باز گشت الحمد لله علی
 مجلس ششم سخن در شراب سوز افاده بود و خواجه فرمود که ای ابراهیم بن عمر رضی الله عنه
 روایت میکنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که خور و آب و میوه خیال نیست محض خمر است آن
 شراب مؤمنان نیست انگاه خواجه فرمود که می خور و نانک و بسیار حرام است انگاه خواجه
 که وقتی رسول صلی الله علیه و سلم را پرسیدند از خوردن شیش بزر رسول علیه السلام که اگر چه نیست
 در صحت الله و باشند و ابوالانگاه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت لعنت خدا

بر آن کس باد که خمر بخورد و بفرود شد و یا مهای آن بخورد و نگاه فرمود که آب خوردن حرام است
که بخورند تا ویرین راه مردان خدا متعجب باشند و بگویند که نفس را چگونه سال آب داده اند و نیز
گفتند از چندین محل حکایت فرمود که پیش خواجه یوسف حبشی قدس سره خواست که بهر آنکه
گذارد نفس را ایشان مخالفت نمود و از کرده نفس را نشسته کردند این کاهلی از کجا زاده شد آن روز
آب که میخوردند یک کوزه زیاده خورد و بپودند آن روز عید کردند که تا بهیم نفس را آب میسرند
تا آخر عمر همین عید بود و نگاه خواجه فرمود که وقتی خواجه ابو یزید رحمه الله علیه ایستادند که
یکی حکایت مجاهده با بگو تا بشنوم خواجه ابو یزید رحمه الله علیه فرمود که اگر حکایت مجاهده خود
شمارا بگویم طاقت شنیدن آن نیارید اما معامله که با نفس خود کرده ام آن بگویم همچنان بود
که شبی خود را در عبادت طلبیدم نفس کاهلی کرد با من و فوقت بنمود چون روز شد عید کردم
تا یک سال آب ندیدم همین که خدمت خواجه این فوائد تمام کرد مشغول شد دعا گوی با رشت
احمد بن علی ذلک مجلس بیستم سخن در آرزون مومنان افتاده بود در لفظ مبارک آمد
که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم گفت که میازارید مومنان را که بر سینه هر مومن هفتاد
پرده است و هر که در هر پرده هفتاد فرشته است پس هر که سیازار و مومنی را همچنان با
که گویند فرشتگان را رنجانیده باشند نگاه حکایت در نماز افتاده بود که بعد از فریضه
میگذارد فرمود که مشایخ گذارده اند پس هر که پیش از نماز چهار رکعت نماز گذارد و هر چه
از قرآن بخواند مژده دهند فرشتگان مرا و راه بهشت و هفتاد هزار فرشته بوفتن
برگزار و باید بیایند و از من گوارا نشان کنند و چون از گور بر خیزد هفتاد حله او را پوشانند
و در بهشت بنزد و هر که چهار رکعت نماز پس از نماز پیشین بگذارد حق تعالی هزار حاجت او
روا کند و هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز بگذارد و او را و گفت رضی الله عنه که

مراد را تهری در بهشت و چنانست که در سوره عمر عبادت کرده باشد مر خدا می بخشد
 و هر که چهار رکعت نماز کند پس از نماز شام روز قیامت در بر سائیه عرض حاجت کند و هر که
 چهار رکعت دیگر کند میان نماز شام و خفتن در بهشت رود و همین باشد از جمله بلا و
 بهر رکعتی ثواب پیغامبری بنویسند و هر که بعد از نماز خفتن چهار رکعت نماز کند از و جسا
 در بهشت رود آن نماز کند مگر دوست خداست الی انگاه فرمود هر که نماز سیار کند چنانچه
 که جمله فرشتگان ثواب در نامه اعمال او بنویسند و هر که مؤمن را بسیار از او بپندارد
 گناه کبیره بنام او بنویسند و هر که مؤمن را بسیار از او بپندارد چنانکه گناه کبیره برای خود در دوزخ بنا کرد
 و نیاز مؤمن را مگر ساقی انگاه فرمود ای در کوشش اهل سلوک که خود را انگار کرده اند از این
 این که بای چکس حکایت نموده اند که در سخن برادر مؤمن بر بخندان نمیکو نباشند پس فایده دارد
 از برای این معامله خود را انگار و کوره که ساخته اند تا هیچ کس از ایشان نخیزد بازگرد
 همین که خواجه این فوائد تمام که مشغول شد دعا گوئی بازگشت سجده علی ذاک صاحب ششم
 سخن در قزوین گفتن مؤمنان افتاده بود فرمود هر کسی را از مؤمنان دشنام دهد و چنانچه
 باشد که مادر و دختر خود را زنا کرده باشد و چنانست که فرعون را یاری کرده باشد بجز
 موسی علیه السلام انگاه فرموده هر که مؤمن را دشنام دهد و عایش را دشنام دهد و تا صد روز
 اگر بگوید بمیر و عاصی مرده باشد انگاه فرمود قوی و محابس خواجه ناصر الدین ابو یوسف
 قدس الله سره الغزیری حاضر بودم که سخن در بحث علم فیت مرده خبر زبان نداشت
 روان میکرد و خواجه ابو یوسف بدو گفت که ای مرد سخن است که گویی چنین گداین گفت
 باز آن چند از زبان را بجا نیک که در خون یکی شد گفت بدین پیوسته گفتن ترا چه کار بود
 و مثال از سبیه گمان میان خلق نه نشیبت و غزلت گرفت بعد از آن فرمود که در حدیث

بر که موسی با او شناسم و تماشایش در دنیا و آخرت است حساب نشود و تا صد روز نگاه چهره برین
 معنی فرمود بلکه در آنجا بر دانه نگاه طعمام آمد فرمود سفره سنج باید تا بالای آن بخورد و بر آن
 رسول علیه السلام نان بر خوان کمتر خورد و لکن جرم نکرد اما همیشه بر سفره سنج خورد
 و اگر معافی بیامدی و یا معافی کردی همچنان بر سفره سنج نان خورد و گفتی که ما مانند کنیم
 خوان را بمانند خوان بر در عیسی علیه السلام باشد بخوردن که از آسمان فرود آمده بود و در
 بهشت گرده بود و سنج انار و کاس پس بر سفره سنج نان خورد و بی شک بهر لقمه صدیکی بخورد
 و صد درجه در بهشت یابد و همگی عیسی علیه السلام باشد و بخوردن نان بر سفره سنج
 یک شارسنه بدو در بهشت و چون از نان خوردن فارغ شود خدا تعالی چو گدایان او
 آمرزیده گرداند نگاه فرود که رسول علیه السلام فرموده است که بر سفره سنج نان خوردن
 بهتر از این است علیه السلام و پیغمبران دیگر نگاه فرمود و هر موسی علیه السلام هرگز نان
 بر خوان نخورده است بلکه بر سفره سنج پس گفت بدان خدا تعالی که جان من بامر
 او است هر که بر سفره سنج نان خورد و هیچ نداشت که حج و عمره گذارد و دست و هزار گرسنه را کشته و
 و هزار اسیری از دست من رانیده است نگاه فرمود و هر که بر سفره سنج نان خورده است
 فرامی قیامت منترجیر نیل را فرمان شود تا براق نور بسیار و در حله در پوشاند و در بهشت بود
 نگاه فرمود و هر که مهمان را بر سفره سنج طعام خورد و دانه از آن سفره مهمان برگرداند
 نیکی در دیوان او بنویسد نگاه فرمود که شنیدم از زبان پیر خود هر که بر سفره نان خورد
 خدا تعالی بنظر رحمت درو گرد و هزار درجه در بهشت بنام او بنویسد چنان که خواجیه این
 فوائد تمام کرد و مشغول شد دعا گوی باز گشت احمد شد علی و لک حاجاس و هم سخن در
 افتاده بود و در لفظ مبارک را که از رسول علیه السلام مروی پرسید که یا نبی الله چه گوئی

در پیشگاه رسول علیه السلام گفت پیشه تو چیست گفت پیشه من در زنی گری هست گفت
اگر راستی در زنی کار تو نیکوست فرومور برابر او در پیشگاه رسول علیه السلام باشی نگاه دیگر سر
که یابی الله در پیشگاه من چه میگوئی رسول علیه السلام گفت پیشه تو چیست گفت آهنگار
پیغامبر علیه السلام گفت که پیشه تو از آن نیکوست این حرفت داود و یحیی علیه السلام
است اگر امانت داری کنی روز قیامت در میان منی داود و یحیی علیه السلام باشی و ثواب
یابی نگاه دیگر برخاست گفت یابی الله در پیشگاه من چه میگوئی پیغامبر علیه السلام فرومور که پیش
جست گفت چنانکه تو فرمودی که پیشه تو نیکوست اگر در این نیکویی در زنی کنی که این حرفت
آدم علیه السلام است مگر چه میل علیه السلام او بدینا نخواست اگر راستی در زنی خود قیامت
در پیشگاه برابر آدم علیه السلام باشی نگاه مردی دیگری برخاست گفت یابی الله چنانکه
در پیشگاه من پیغامبر علیه السلام گفت پیشه تو چیست گفت پیشه من کشا و زربست گفت
پیشه تو نیکوست که ابراهیم علیه السلام این پیشه داشت و از میان کسبان این حرفت است
خدا بر شما برکتی و بدانگاه برابر ابراهیم علیه السلام فردای قیامت قرب او در پیشگاه
انگاه مردی دیگر برخاست گفت یابی الله چه کوئی در پیشگاه من گفت پیشه تو چیست گفت
تعلیم کردن گفت پیشه تو نیکوست و از خداوند است و از خداوند است و از خداوند است
علیه السلام قریب شوی و ثواب من خضر را یابی و اگر خدا کنی بر آسمان مرشدگان ثواب
را کند نگاه مردی دیگر برخاست گفت یابی الله چه کوئی در پیشگاه من گفت پیشه تو
گفت پیشه ما بازرگانی است گفت راستی گری در پیشگاه رفیق لقمان باشی نگاه
در پیشگاه رسول خدا علیه السلام طلب الحلالی فریضه علی کل مسلم
و طلب الحرامی می طلب حلال کردن و فریضه است بر جمیع مسلمانان از مردان و زنان

۱۰۰

[illegible]

فرمود که حدیث دیگر آمده است آنکه سبب حبیب الله یعنی سبب کند و دوستی
 انگاه فرمود که سبب امی یا یک که سبب لایبمی که بدان چاره نیست کوشش نماید و نماز و
 جز آن فرضیه است بر پا دارد و انگاه بطالب سبب بدی بیرون آید و چون بیرون آید نسبت
 صادق بیرون آید که سبب حلال خدا و زی کند و اگر کسی گوید که رزق من از کسب است
 و رجال کافر و چون رزق و دهنده را فراموش کند و اگر کسی گوید که چاکر و کار می کنم و
 خواب و رنج و این نیز کفر باشد این نوعی سخنان بدست انگاه فرمود و عذر نوشته دیدم
 که ابوذر رضی الله عنه دو کانداری کردی مدنی برآمد ترک دو کانداری کرد و پرسیدند که
 چرا ترک سیدی گفت چون حقیقت سلمانی دریافتم دیدم که دو کانداری با سلمانی راست نباید
 پس با سلمانی باشد یا دو کانداری انگاه فرمود و حدیثی محل که امام عظیم راضی الله عنه بر جبهه
 سبب قرض بود و لکن چون امام عظیم تقاضای سیم کردی او بیفته مهلت خواستی همچنان آن
 بر جانب شام سافرت چون بعد از یکسال بیاید وکیل خویش که تقاضا کند فرمود که از آن
 است چند روز صبر کنی الغرض یکبار دیگر بر آن جو و خواست که طلب کند نیز آن جو و مهلت
 یک هفته بعد جانب بغداد شام و همچنین گویند هفت بار جو و سافرت باز آمد امام عظیم رضی
 علیه السلام گفت آن جو و پیشی امام عظیم رضی الله عنه آمده سلمان شد گفت که همچنین دین
 شماست حقیقت باشد که مردم سلمان نشو و انگاه فرمود آری وقت اسلام در آمده بود
 حق تعالی امام را امر بان گذاشته بود تا او را مهلت دهد سلمان شود و همین که خواجه این فوائد
 تمام کرد و مشغول شد دعا گوی باز گشت احمد شد علی ذاک هیچ اس و هم سخن در مصیبت
 ان شاء الله بارک را ند که عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت کرد و از پیغمبر علیه السلام هر که در وقت
 مصیبت با کسی یا ند که آن کفر است او را بد و فرخ ببرد و بنشیند نام او را در لیون نهاد

و بعثت خدای کسی با او که در وقت مصیبت با نکی بود و خداوند هر که در وقت مصیبت با نکی
بود و خداوند هر سال که گناهش بنویسند و در سال عبادت خبط شود و اگر بجز حال بعید
نی تو به مرده باشد و در روزی که گناه فرمود که وقتی خواهد ایستادیم از سر
در راسی میفتد و از نو به شنیده بود و بیست سال این بود که هیچ ناشنیدنی نشنیده بود
بلکه همچنین گفتند که از ریز بگذر خفته در گوش انداخته آخر عمر کرده بود و بعد از آن فرمود و بر که
جیب اواره که در وقت مصیبت خدای تعالی از هر گزند آن بنده بنظر رحمت نگر و در روز
قیامت به سخت ترین عذاب باشد و در روز قیامت آید است بر که بیرون پاره کند یا نوچه کند
و در قیامت میان او و بر وی او نوشته پیدا یک که نویسد است از رحمت خدای تعالی و بگوید
را سیاه کند از بهر او در روزی که او سیاه و هیچ طاعتی از آن او قبول نشود و چنانست
که بهفت و مومن را کشته است و هزار بدی و زنا و اعمال بنویسند و بر چه در
و در زمین فرشته است بر وی لعنت کند تا آن زمان که روی سیاه باشد آنگاه سخن در دادن
آید نما و بود و بر که کشید از آن ساعت از گناهان چنان بیرون آید که گویا امر فرموده است
و اگر در آن روز بمیرد شنیده مرده باشد و بحساب در بهشت رود و آنگاه فرمود و بر که مری اشتی
خدا تعالی از هر حاجتش راز و کند و او را از آتش و فرخ آزا کند و در بهشت قصری بنام او
بنام آن گناه سخن در آن افتاده بود که دختران بهر خدای عز و جل فرمود آری از آن که هر
خدا تعالی دختر و بدندان دختر اگر می دارد خدا تعالی از آن کس خشنود و باشد و بر که
و در او بدان شادی کند فاضله از آنکه بهفتاد و بار خانه کعبه را طواف کند و فضلش بیش از آن
که بهفتاد و برده آزا کند پس هر که پدر آن دختر رحمت کند خدا تعالی بر آن کس رحمت کند آنگاه فرمود
هر که یک دختر باشد یا نه در سال راه میان او و میان و فرخ باشد آنگاه فرمود و دختر را

رسول علیه السلام دوست داشته اند و دوستی دختران دوستی رسول است همین که خواج
این فوائد تمام کرد و مشغول شد و عاگوی بازگشت احمد بن محمد علی ذلک مجلس بیان و هجتم
و کشتن جانوران افتاده بود فرمود که عبد الله بن حمو و رضی الله عنه روایت کرد از رسول خدا
صلی الله علیه و سلم هر که چیل ده گاو را بیل کند یک خون اگناه و زنا و دزدی و سرکشی و هر که ده گاو
بیل کند یک خون بنام او بنویسند و هر که جانوری را به پای نفس بیل کند چنان باشد که قصد
ویران کردن خانه کعبه کرده باشد مگر بتلی که در آن بیل روا باشد نگاه فرمود که شنیده ایم از
پیغمبر خود که او فرمود در ویشی بود که او را بیل کند گفتندی به قاصد سال عمر او بود و او قسم ماند که درین عمر
وقتے یا دندارم که هر عمری را یا جانوری را بیل کرد هم نگاه فرمود که رسول علیه السلام گفت
که شاید پنج جانور را کشتن آنگاه که کشتن عذاب نباشد و هر کس جانوری را بکشد
اندازدیابی جمعی بکشد کفارت او نیست که بنده آزاد کند یا شصت درویش اطعام دهد و هر که
این یکند از عذاب خدای تعالی بریزد نگاه فرمود که رسول علیه السلام گفت که بنا نماند از پنج جانور
از جانوران در کشتن تبرسم از شما بعقوبت خدای تعالی اندر دنیا و آخرت بلکه یک ماه پیوسته
روزه دارند بر کفارت او را هر که جانوری را کشتن آنگاه چنانستی که با مادر خود زنار دارد و کفایت
انگاه سخن در نماز افتاده بود و بفرمود مبارک را که درین راه مردان شنیدند تا آن زمان که در کوه و صحرا بودند
تا بعد از شصت و یک یک سجده نشنودند تسبیح و تکرار گویند چنانچه در سلوک نوشته دیده ام که وقتی خواج
جفید بغدادی و خواج ابوبکر شبلی رحمة الله علیهم برای تجدید وضو کردن بیرون آمدند و همین که
فرز یک دجله رسیدند خوش شدند که وضو کنند چنان بیرون فرشی پشتواره بهیچم بر سر کرده گشت
چون دیگر ایشان تجدید وضو میکنند و نیز پشتواره بهیچم بر سر کرده اند فرمود او در وضو خواندند
الغرض آن هر دو بزرگوار را بر شتابناختند که این مرد بزرگ کسی است هم او را پیش فرستادند و هر بار

که در رکوع و سجود می شد تا در هر رکوع و سجود می ماند یعنی که نماز تمام کرد و نماز ویران رفت
 در رکوع و سجود و حال کرد و گفت هزار که شنیدیم گفتیم تا آن زمان که التماس عجبی نمی شنیدیم پس برگ
 نمی گفتیم نگاه خواجہ چشم پر آب کرد و بگریست و گفت آری بل سلوک و محبت را تا آن زمان که
 حق و شایسته در نماز نیست تا از نماز غافل و اندانگاه فرمود که در مجلس خواجہ ابوبیوسف چشتی
 این دو مصراع شنیده بودم و آن غنیمت فردا بزرگ که در نماز مشغول شوم و چون دست
 حضور غنیمت آن غنیمت نماز نگاه خواجہ ابوبیوسف چشتی قدس سره العزیز رستم بود
 آن زمان که بگریز گفتمی از دو بیت و سه صد بار بار گفتی تا آن زمان که دل مبارک حاضر شد
 در نماز شروع نکردی و آن زمان که در ایات کعبه و ایات کعبه مشغول شدی صد بار
 بگفتی نگاه در آیت دیگر مشغول شدی بعد از آن فرمود که شمس العارفین را خطاب از وضو
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آید و اگر در وقت غلبه اسلام یا شمس العارفین چنین که آنجا
 بیرون آمد هر که پیش آمد از مسلمانان میگفت یا شمس العارفین نگاه فرمود که اما علم علم
 ما چنین معامله بود چون در مینه پیر و وضو چای علی اسلام رسید و سلام کرد و السلام
 علیک یا سید المرسلین او را نیز جواب آمد علیک السلام یا امام المومنین
 نگاه فرمود خواجہ با برید علی علمای را نیز همین معامله بود چنانکه شمس از شمس شمس با علمای
 برآمد و با شمس تافته بود و خلق به خفته در خاطر مبارک خواجہ گذشت که ای دین چنین صحر
 خلق به خفته و مست است که اعلام نمایم این خلق بیدار گرد و همین که این اندیشه در خاطر رسد
 بگذشت باز و چهار بگذشت که این اندیشه نیکو نیست مقام شفاعت از آن خواجہ عالم است
 در آنچه زمره باشند که شفاعت کفر و حال باقی تا و از او که ای بایزید چنین مقصد که تو را کس است
 نامت میان جهان سلطان العارفین گردانیدم چنین که خواجہ این خواجہ تمام کرد و مشغول شد

و دعا گو بارگشتن محمد بن علی فلک مجلسی که از او و هم سخن در اسلام کردن افتاده بود و فرمود
 که در جبرستان رسول علیه السلام هر که از مسجد بخیزد و سلام گوید گفتن سلام گفتار گناهان
 آمرزش خوانندگانش که از مسجد بخیزد و سلام گوید محبت خدا تعالی بر او و دایه یک پیشین بفرماید و در
 او زیاده و نگاه و موی کشیده از زبان خود او بیرون می آید و از هر که از مسجد بخیزد و سلام گوید
 بدان سلام گفتن از هر که از مسجد بخیزد و سلام گوید و از گناهان چنان پاک شود و گویا از بار
 زاده شده است و کسب عبادت و زانند اعمال و بنویسند و صبح و عصر بنام او بنویسند
 هزار طبق رحمت بر سر او فرغان شود که شاکر اند نگاه فرمود چون جان و قالب مترادف علیه السلام
 و او در دنیا هر که بر خاست عظمه و مسجد بر لب پیش بود و سلام کرد پس سلام گفتن سنت است
 بر هر کس که یک گفت مترادف صلوات الله علیه جواب سلام داد و نگاه فرمود که امیر المومنین علی
 رضی الله عنه گفت بر چند خواستم که وقت در آمدن مجلس و یا وقت برخاستن مجلس رسول
 علیه السلام اول سلام کنم میسر نشد پیش از آنکه سلام گویم رسول علیه السلام گفتی چنین که خوا
 این فوائد تمام کرد و بر خاست و مشغول شد دعا گو بارگشت محمد بن علی فلک مجلسی که از او
 سخن در کفارات نمازهای گذشته فاده بود و فرمود که امیر المومنین علی رضی الله عنه و است
 از رسول علیه السلام که هر که نمازها قضا شده باشد در حالت نادانی و نداند که چند است پیش
 شنب و شنبه بجا که نماز بخواند و در کوفتی سوره فاتحه یکبار و سوره اخلاص یا زده
 چون از نماز فارغ شود صد بار استغفار گوید خدا تعالی کفارات از آن بکشد اگر چه صد سال
 نماز و قضا شده باشد بعد از آن سخن و قیام شبها افتاده بود و بر قطب مبارک راند که رسول علیه السلام
 فرموده است هر که شب قیام کند مردمان بیخفته باشند فرشتگان را از او تعالی بفرماید و ما شب
 و در آنگاه بدارند و آن شب نار و آتشش خواهند و در حدیث دیگر آمده است که رسول علیه السلام

گفت بر کوشش و میل است که است نماز کند و در هر گزنی بخواند الحمد لله کیار و قل هو الله احد کیار و کذا
باید بنظر این عقیدان و شمسین باشند و بر خیزد و در هر گزنی یکبار شایسته ای باید و بر خیزد و نورانی
که برین سر را بگذرد و نگاه فرمود که قیام در شب کند اگر چه بقدار شتری که در می چند تا نماز است از آن
که شصت حج و عمره کند و اینده بخود و بای حجت بروی کشاید نگاه فرمود که در قوی جهان که به ساق و بود
بزرگی از دیگران و از بزرگ شهری در و کجاست چنانچه قرآن کردی که در نوح با و فرمود بود که نگاه
فرمود و فرمود که در عرقند و مسافر بودم بزرگی بود که او را شایسته بود و الحمد لله سر قندی گفتندی از نوشته گفتم
نیت و دل خلاوت ایمان که در و قیام شب نیست و روز و روز نیست و هر که این دفعه کل است
ایمان بسیار با نگاه فرمود که قیام شب نیست در دنیا و در نیست رگور و نویست و در و نیست و نویست
بل هر طریقی است و در شب نگاه فرمود که قیام شب کند و دعا یک که در شتاب شود و در شتاب شود
یکی که در و خدا تعالی از نوشته شود و نگاه فرمود که قوی بخار و مسافر بودم در قوی از دیگران و از بزرگ
مدنی و صحبت و بودم درین مدرک و صحبت و بودم در شبی ندیدم که ایشان بی قیام بودند و در شتاب
که آن در ویش را م و چیل سال به یک پهلوی او بزرگترین نیامده است و این که خواستین فواید را که
و مشغول شد دعا گو بارگشت الحمد لله علی ذاک جمیع چیزها را و هم سخن در فاتحه و در خلافت بود
فرمود که خواجیه حضرت قاسم را در سوره اخیر و در رساله خودی از پیوسته پیغمبر علیه السلام فرمود و در وقت
تفتن فاتحه سوره و خلاص است بخواند و در وقت است از میان من شایسته و در قیام این که در شتاب
از وی در وقت نرو و در وقت نریق عیسی پیغمبر علیه السلام بخواند نگاه فرمود که شنیده ام که خواجیه
عمری را که علیه گفت هر که در وقت تفتن یکبار سوره و در خلاص بخواند چنان که گنایان پاک شود و گویا
از او را و نگاه فرمود که در وقت خواجیه و النون سوره نوشته دیده ام و در وقت این عمری را که در وقت
در وقت تفتن قبل یا ایها الکافرون بخواند از نوشته برین گواهی دهند به شب نگاه فرمود و در

بایست خود در بختان مسافرویم در مسجد بختان بر مری را بدیم از شدت شغل که او را خواججه محمد چنان
 گفتندی از شنیدیم که فرمود هر که در وقت آفتاب بریدن و در کعبه نماز یا چهار رکعت بگذارد و با سجده
 و غرض در نامه اعمال و بنویسد و در هر یک که وقت بریدن آفتاب و رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد و در
 از آن باشد که چون در دنیا بخار و در صدمه که در دنیا بخار و در دنیا بخار و در دنیا بخار و در دنیا بخار
 انوار شد علی فلک مجلسی از هر دو هم سخن و در حدیث اهل جنت آمده بود و فرموده است که آنکه در تفسیر
 شافعی نوشته دیده ام که رسول علیه السلام فرمودند که هر که در دنیا بخار و در دنیا بخار و در دنیا بخار
 گفت بدان خدای که در این دنیا میری فرستاده است که در دنیا بخار و در دنیا بخار و در دنیا بخار
 بعین خود صحبت کند گفتند یا رسول الله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله
 آن همه از وی همچو خوی بیرون آید خوشبوی حراز مشک و در مشک هیچ نمائند نگاه فرمود که اهل بهشت
 زنده باشند هرگز نمیرند جوانان چند بر گریه می نشستند و پیوسته در غمت باشند بر روز قیامتشان
 زیادت باشد بعد از آن فرمود هر که خواهد آن نعمت بیابد روزی آید بعد از نماز صبح بار سوره
 اخلاص بخواند نعمت های بهشت بروی زیادت گردد و نگاه فرمود که رسول علیه السلام فرمودند
 که مادران و پدران خود را در بهشت ببیند گفت بر حکم کلام الله عز و جل عَذَابٌ عَظِيمٌ
 وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَاللَّهُ يَبْخُلُكَ الْخَيْرُ
 مِنْ كُلِّ بَابٍ یعنی در آید در بهشت بهشتیان و آن که اینک لایق بهشت هستند از پدران
 مادران و فرزندان خود و ملائکه گویند در روید از هر در که خواهد دید نگاه فرمود چون
 بهشتیان آرزو کنند که مادر و پدر خود را ببینند بسیار شوند و در قصر های ایشان بر زمین
 خواججه این فرمود تمام کرد و شغل شد و عاگوی با گشت المحمديه علی فلک مجلسی از هر دو هم
 سخن و فضیلت حد فاده بود و فرموده است که آنکه در دنیا بخار و در دنیا بخار و در دنیا بخار

۷
 در حدیثی که در این کتاب است

[illegible]

و ایشان از گریه بی مانند بین که خواست این فواید تمام کرد و مشغول شد دعا گویند بازگشتند
 علی و الک مجلس بیست و نهم سخن در عطسه زدن افتاده بود فرمود که رسول علیه السلام
 فرموده است چون مومن عطسه کند و بگوید الحمد لله رب العالمین حق تعالی بهر گناهان
 بیامرزد و برآرد در بهشت بنام آن بنده و حتی و ثواب بنده آزاد گردانند و پسند
 چون عطسه دم زند پدر و مادرش بیامرزد و چون عطسه بسوم زند بدانند که زکام است
 اما می سلمانان جواب دادن عطسه کفارات گناهانست و زیادت در جاست نگاه فرمود
 که عطسه برده است میان آتش و فرج بنویسد نیز از نیکی و برآرد نیز از رجه و هر که در آن
 جواب دهد یکبار الحمد لله رب العالمین عطا کند حق تعالی بهر گناهی پیغمبر و شایسته
 با هزار جور و ثواب یک یک پیغمبران دهند نگاه فرمود که اول کسی که عطسه دادم علیه السلام
 بود مرتضی بنعل علیه السلام پیش و بود و بین که خواجایان فواید تمام کرد و مشغول شد دعا گو
 بازگشت الحمد لله علی ذلک مجلس ۱۹ ثور و نهم سخن در وصیت بانگ نماز افتاده بود فرمود
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پرسید از پیغمبر علیه السلام در فضیلت بانگ نماز و تفسیر
 گفت یا علی هر که بانگ نماز گوید ثواب آن خدای تعالی داند اما بانگ نماز محبت است
 بر امت من و تفسیر این آنست چون مومن گوید الله اکبر چنانست که میگوید خدا را بزرگوار
 گوید که فهمی است محمد حاضر شوند و دست بر وارد انداخته و میگویند یا رسول الله
 لا اله الا الله بگوید ای است خدا را و فرشتگان را گوید که خبر تازه کردم بوقت نماز که
 هیچ چیز بزرگتر ازین نیست و چون آنهمه آن محمد رسول الله گوید گوید که گواهی میدهم که
 محمد رسول خداست عزوجل فرستاده او حق است و چون گوید محمدی علیه السلام یعنی
 ای الله است محمد دین بر شما آشکارا کردم بشاید بنماز بخواند تعالی بهر گناهان شما بیامرز

که نماز سقون دین است و چون حق علیه الظالمین گوید بگوید ای من است محمد است و
 در ماه بهشت و عیلت بر خیزد و نصیب خویش برگزید باز رحمت که شمار بهره شمار را
 آخرت و چون گوید الله اکبر الله اکبر چنانستی که میگوید رحمت کند بر خویش و بداند که
 هیچ علیه فاضله از نماز نیست هر که دست بدارد بسیار شایمانی خور و چون گوید الله اکبر
 بگوید بداند که امانت بهشت آسمان و بهشت زمین است و گردن شما و هر که اجابت کند
 است گاری بانیس هر که اجابت کند کفارت گمان مؤمن است و رفتن در سبیل حق
 خدا و رسول است پس هر که خدا و رسول را طاعت دارد و در روز و در بهشت یا در دنیا
 و شهیدان و رفیق و او و علیه السلام باشد نگاه فرمود که اجابت کردن مؤمنان
 خلق است در روز قیامت پس هر که نماز جماعت گذارد هر کس حق ثواب شد و کس
 در باید و شارتانی و بهشت بدید زمین که خواجاس فرمود که تمام کرد و مشغول شد عالم
 باز گشت احمد علیه السلام در مجلسی که سخن در میان افتاد بود و بلفظ مبارک رساند
 که مؤمن کسی است که این سه چیز را دوست دارد اول در دوستی او دوم نماز را سوم هم
 پس هر که این سه چیز را دوست دارد خدا استعلا او را دوست دارد و فرشتگان
 و مکافات او در بهشت باشد نگاه فرمود که در ایشان را خدا تعالی دوست دارد
 و مؤمنان خود دوستان خداست و هر که در نگاه فرمود پس بن مالک مثنی الله علیه
 هر که شصت هزار درم دارد او تو را دوست است و هر که ازین کمتر

بجا آورده باشد شب روز شکر کند منزلت او بمنزله آنکه تو هستی میگوید
 رسول علیه السلام فرمود هر که زبان خواج معبودی حق علیه استخوانه معنی
 نبرد معصیت تمام و و بنام در و پادشاه و در زبان استعالی هر که گمان شما یا شمر
 بنیاد را و تا باید که چون برگزید لا حول و لا قوة

و یکدیگر نیکو شود بر از وی خوشنود باشد و دیگر کسی که در ویشا نرود و در ماندگان رسیده
 طعام دهد انگاه فرمود بیکر بهسایه را بیا یازد او و بختون ست و هر که اهل بیت رسول را
 دشمنی دارد منافق است انگاه فرمود که فاضله اعمال است نماز است پس از آن حدیث
 دادن و خواندن قرآن پس هر که چه کند درین شش چیز دست باز ندارد و در روز قیامت
 انشاء الله تعالی چون خواهد این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعا گوئی باز گشت
 ایضا علیه علی ذاک مجلس است و یکم سخن در حاجت مومن روا کند و بهشت جا نگاه
 فرمود که خدا تعالی دوست دارد مومنی را که حاجت مومن روا کند و بهشت جا نگاه
 او باشد بیکر مومنی را که می دارد و خداست که به گناهانش پیامزد و اگر بداند که اگر بداند
 راست یا خاری از راه بزدار و مادر پاک مومن نخلد حق تعالی او را در میان صدیقان
 شنیدن بر انگیزد و چون خواهد این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعا گوئی باز گشت
 علی ذاک مجلس است و دوم سخن در کیفیت آخر الزمان افتاده بود و لفظ مبارک
 را اندک رسول علیه السلام گفت که چون آخر الزمان آید علما و ائمه و مراد از آن که در دنیا
 در دنیا و آخرت را از زمان علما و منافق خوانند انگاه فرمود آن زمان مرگ بهتر باشد
 از زندگانی انگاه فرمود بیکر علم بنویسد از بهر خدا و امکافات او خدا بداند پس دست
 در دنیا و آخرت او را کنند و فرماید قیامت بهسایه رسول علیه السلام جامی دهند انگاه
 فرمود که بیکر مردم در کار علم خرج کند حق تعالی او را ثواب هزار سال عبادت بدهد و هر که بیکر
 طلب علم زند حق تعالی او را دست حد و وجه بدهد و هزار سال عبادت کند چون
 به این فوائد تمام کرد و مشغول شد دعا گوئی باز گشت ایضا علیه علی ذاک مجلس است
 در تفکر یاد کردن مرگ افتاده بود که در تفکر یاد کردن فاضله از قیامت و در

و بطبع یاد کردن مرگ است انگاه فرمود که رسول علیه السلام فرمود که فاضلترین مرد دنیا
 و دنیا یاد کردن مرگ است هر که همیشه مشغول مرگ باشد گوی خود را مرغزاری یاد دارد
 مرغزار بای بهشت انگاه فرمود هر که در یاد کردن انبیا و اصوات بفریب خدا افتاد
 بر سر گناهانش بیامرزد اگر چه گناهان او از کف دریا زیادت بود و هفت اندکش
 آتش دوزخ حرام گرداند و در سیمای انبیا و خاندان باید در بهشت نشاند و الله تعالی
 همین که خواجیه این فوائد تمام کرد و مشغول شد و عاگویی بازگشت الحمد لله علی ذلک حجاب است چه چاه
 سخن چراغ فرستادن در سبب بقا ده بود و فرمود که از امیر المؤمنین علی آمده است یعنی اینست
 هر که یک شب چراغ در مسجد فرستاد هفتاد ساله گناه او غفرو کنند و هفتاد ساله که پیش
 در نامه اعمال و بنویسند و هر که یک ماه چراغ به مسجد دهد خدا استغالی هفتاد اندام او برایش
 دوزخ حرام گرداند و در بای بهشت بروی بکشایند پس از هر یک خواهد دید که از دنیا
 بیرون رود و آنجا انگاه خود در بهشت زبند و در بهشت رفیق پیغمبرین باشد و الله تعالی
 چون خواجیه این فوائد تمام کرد و مشغول شد و عاگویی بازگشت الحمد لله علی ذلک حجاب است چه چاه
 سخن در باب درویشان افتاده بود هر که در روشی را مهمانی دارد و هفتاد و در بهشت بروی بکش
 و او را تو نگر آخرت گویند و همانند از گناهان پاک گرد و هر که در روشی را نانی نهان دهد و با
 بهشت بکشایند انگاه فرمود و سوره بوی بهشت نیایشا مندی که در روشی در روح نماند و دم
 بنیل سوم باز رنگان خائن سدر گره را عقوبت سخت باشد پس چون درویشان دوزخ
 بشوند و تو نگران بنیل گرد و باز رنگان خیانت ورزند خدا استغالی برکت از زمین برگردد
 لغو و باقی نماند همین که خواجیه این فوائد تمام کرد و مشغول شد و عاگویی بازگشت الحمد لله علی ذلک
 حجاب است و ششم سخن در شکار بای دشتن در از افتاده بود و فرمود که مرویست

امیرالمومنین علی رضی الله عنه که روایت کرده و از پیغمبر علیه السلام که علامت منافقان دراز
 تشاور با پنج پست است پس هر که تشاور با پنج دراز کند و زیر پای آید او عاصی باشد و از رسول خدا بر او
 نازل ارض شوند و حجاب او در فرج باشد از نگاه فرمود هر که از دراز باشد که تا زیر پیش آید بهر قدر
 که بزمین نهد نوشته یا که در میان آسمان و زمین است لعنت کند بهر چه بپایندش باشد
 خانه در فرج بنام او بنا کنند و ابوهریره رضی الله عنه گفت هر که از دراز پوشیده شود منافق است
 و هر که آستین بر این دراز کند او ملعون است از نگاه فرمود که دو گروه همیشه در لعنت خداست یکی با
 اول پوشنده که آستین دراز و دوم پوشنده از دراز پس هر که این دو چیز بکند خانه بر سر او در
 و فرج بنا کنند نفوذ بالله شنا چون نخواهد این فواید تمام کرد و مشغول شد دعا گوی بازگشت
 احمد بن علی ذاک مجلس است و هفتم سخن در عالمان و امیران جابر افتاد بود و فرمود که در جبر
 چون آخر الزمان آید امیران جابر گردند و طاعت او است و دارند فتنه در عالم پیدا آید پس در آخر زمان
 مرگ بهتر از حیات باشد زیرا که عیش و منال تلخ بود و نگاه فرمود که چون امیران جابر گردند و
 عالمان فرمانده شوند خدا است بزرگ از میان خلق بر دارد و شتری در میان خلق پیدا آید و
 در جهان فتنه پیدا آید و شهر را ویران شوند و درین فساد با گردن گیرند از نگاه فرمود که
 آخر الزمان علما بخوار گردند و لوطی شوند پس بدانند که ایشان اهل دوزخ اند از نگاه سخن در صدقه
 افتاده بود و فرمود که صدقه دادن کسی با بدی که او درویش باشد و درویشی خویش پنهان دارد که ثواب
 بده باشد و دیگر بخوشتا و ندان باید داد که یکی بهتر است و دیگر صدقه یعنی پدری بعلی باید داد که یکی بهتر
 باشد و دیگر بدهد به یکدیگر صدقه باید داد که یکی بهتر است پس هر که صدقه بدین نوع و بدین حد
 او را بیاورد و جمله گناهانش عفو کند چون نخواهد این فواید تمام کرد و مشغول شد دعا گوی باز
 احمد بن علی ذاک مجلس است و هشتم سخن در تقوی و اهل سلوک افتاده بود و فرمود که در جبر

از رسول خدا سلام که توبه نصوح کنیدی پیش از آنکه بگردد آنگاه از آن آسمانی سوواری
 آنگاه فرمود که در کلام که فرمایان میشود یا ایها الذین آمنوا اتوبوا لله توبه نصوحه
 یعنی آن کسانی که ایمان آورده اند بخدا توبه نصوحه کنید پیش از آنکه در توبه بایستد
 آنگاه فرمود که چون آدم علیه السلام از بهشت بیرون آمد گفت ای چون بطیلس را بر زمین
 کردی و مرا طاقت آن نیست که ویران کنم مگر توفیق تو خدا میدادی آدم چون ترازو فرزند
 شونم فضل من گردایشان باشد چه چگونگی تواند کرد پس ایمن باشند ایشان از کفر و پس آدم
 گفت علیه السلام ای زیادت کن فرمان میدادی آدم توبه فرمود که در میان آن توبه
 چون توبه کند من توبه و قبول کنم آنگاه فرمود اهل سلوک میگویند که توبه کردن بر حجاب مسلمانان
 فریضه است می باید که پیش از آنکه گوشه اش مرگ دهد و توبه کند آنگاه فرمود که بنیام علیه السلام
 گفت حق تعالی سوی مغرب در آفریده از بهر توبه پیمانی آن در هفتاد و ساله را بهشت و
 یا چهل ساله پس آن در کشتار که هرگز بسته نشود مگر آنگاه که آفتاب از سوی مغرب برآید آنگاه
 فرمود که معین الدین این همه از برای کمالیت حال ترازو که چندین تربیت کردم باید که هر
 گفتم این همه بیک درسانی تا فردای قیامت شمرنده نمائی همین که این گفت عصا
 پیشش بود و عاگور داد و مصطی و خرقه نیز و بعد از آن فرمود که یادگار خواجگان است
 این را بستان و هر که اجد از آن خود مردی بی این در گردن او کنی و بدی همین که خوا
 این قواید تمام گردیده روی بر زمین آورد و بانه گشت احمد بن علی ذاک + تمام شد
 رساله تنبیل الارواح ملفوظ حضرت خواجه عثمان فاروقی من تصنیف حضرت خواج
 معین الدین حسن بنجرمی قدس الله سره الغفر له

صفحہ	صفحہ	غسل	صحیح	غسل	صحیح
۲	۳	ہر	بار	۲۳	۴
۵	۵	سین	سین الدین	۱۱	۱۱
۱۶	۱۶	آخر می	آخر نوہ می	۷	۷
۵	۶	حمد	الحمد	۱۱	۱۱
۶	۲	فرمود	گفت	۲۵	۱۸
۷	۱۶	ذلت	زکات	۲۶	۸
۸	۶	برق	برق	۱۰	۱۰
۹	۷	زود	برود	۱۳	۱۳
۱۱	۱۱	محنت	محنت	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	دیگر حوالی	دیگر حوالی	۲۷	۴
۱۱	۱۰	زمان	زمان	۱۹	۱۹
۱۲	۴	عرض کرد	عرض شد کرد	۲۸	۲
۱۱	۵	آن رسول	آن رسول	۴	۵
۱۱	۱۱	لی است	رسول آزاد	۱۱	۱۱
۱۳	۱۳	در علم بردہ	در علم بردہ	۱۶	۱۶
۱۴	۱۴	در تن	برتن	۲۹	۵
۱۳	۱	عرض خود کہ	عرض شد کہ	۳۱	۱۰
۱۴	۱	نصرت آفرید	انگاہ و مودت	۳۴	۱۱
۱۵	۱۳	ہمہ موز	ہمہ بوی	۱۲	۱۲
۲۲	۱	رسول	رسول علیہ السلام	۱۶	۱۶
۲۰	۷	روبا	فسرود		

الله اعلم و الله که رساله همیسی از ارواح عرفان تبیان فیض عارف است معارف
 خدا آگاهی و وقت رموز حقایق نامتناهی خوابه خوابگان حضرت خاتم النبیین
 چشتی قدس الله سره العزیز حسینی مالیش ستون فیم و انشور با طبع سلیم
 و وقت اسرار سخن کشاید عقد بهر نو و کرم و حقیقت شیخ و الفت گزیده از و کرم
 جناب شاه محمد علی احیاء شوی خوان سله از حان نقل و مقابله نسخه
 جناب شاه حبیب موصوف تیمنا و تبرکات برای افاده طالبین حق
 در مطبع حسینیه چهارم جاوی اول سال هجری سلیم طبع پوشید
 هر کسی را که نسخه هذا مطلوب باشد مجاز و زینگی و کان کتب از عابد علی مو اگر مختتم
 مطبع مذکور طلب فرمایند و کسی بزرگ قصد طبع ساله از دفتر

در مطبع حسینیه
 چهارم جاوی
 اول سال هجری
 سلیم طبع پوشید